

خدا جون سلام به روی ماهت...



ناسخ خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!

من و داداش ریاتم

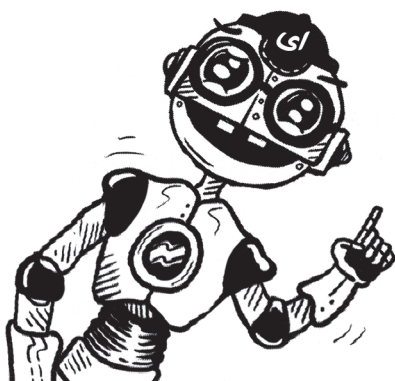


جیمز پترسون

و

کریس گرابنستاین

میترا امیری



سرشناسه: پاترسون، جیمیز، ۱۹۷۷-م.
Patterson, James

عنوان و نام پدید آور: من و داداش رباتم / جیمیز پترسون و کریس گرابنستاین؛ ترجمه میترا امیری، مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۳۱۷ص: مصور (رنگی)، ۲۴×۲۹ سانتیمتر، شایک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۱۱-۴۵-۰
وضعیت فهرست نویسی: فیپا یادداشت: عنوان اصلی: House of robots, 2015.
موضوع: داستان‌های کودکان (آمریکایی) -- قرن ۲۰م. شناسه‌ی افزوده: گرابنستاین، کریس شناسه‌ی افزوده: Tebbets, Christopher شناسه‌ی افزوده: Grabenstein, Chris شناسه‌ی افزوده: امیری، میترا، ۱۳۷۰ - مترجم رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴م۸۷۱۳۹۴/الف/۳۵۴/PS۳۵۴ [ج] رده‌بندی دویی: ۸۱۳/۵۴ [ج] شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۸۴۸۵۹

انتشارات پرتقال

من و داداش رباتم

نویسنده: جیمیز پترسون و کریس گرابنستاین

مترجم: میترا امیری

دبیر مجموعه: رامتین فرزاد

مدیر هنری: شگون شریفی

ویراستار: مهناز بهرامی

سرپرست ویراستاری: شهرام بزرگی

گرافیک: حامد دهقان نیروی

گرافیک همکار: مهدیه عصارزاده

صفحه‌آرا: حسن محرابی

لیتوگرافی: واژه‌پرداز اندیشه

چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه

نوبت چاپ: اول - ۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

راستی تا یادم نرفته راه‌های ارتباطی با ما:



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



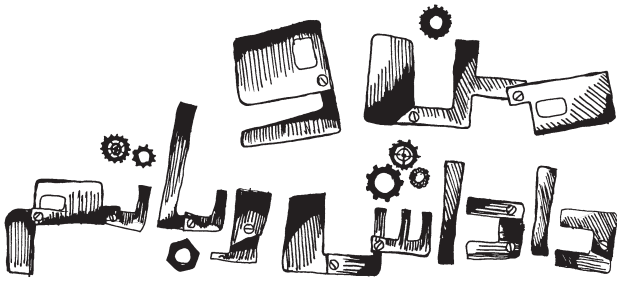
۰۲۱- ۶۳۵۶۴



www.porteghalpub.com



kids@porteghalpub.com



جیمز پترسون و
کریس گرابنستاین
میترا امیری

مقدمه‌ی یک کودک ناشر!

خواهش می‌کنم بزرگ نشید!
ما هم یه روز مثل شما و هم سن و سال شما بودیم؛
خوش حال بودیم و بی دلیل می‌خندیدیم!
اما نمی‌دونیم کی بهمون یاد داد که:
”بهتره زود بزرگ بشید؛ بزرگ شدن و بزرگ بودن، بهتره...“
و امروز که بزرگ شدیم، مثل چی پیشمونیم!
حالا دنبال یه راهی می‌گردیم برای برگشتن...
من می‌خوام برگردم
اولین کاری که برای برگشتن انجام دادیم،
راه‌انداختن یه انتشارات کودک و نوجوان بود؛ انتشارات پرتقال!
با انتشار هر کتاب خوبِ کودک و نوجوان،
ما یه قدم به شما نزدیک‌تر می‌شیم.
منتظرمون باشید.
ما برمی‌گردیم و با هم بازی می‌کنیم؛
و از کودکی‌مون لذت می‌بریم.
منتظر باشید...

برای کسرا

آرینکا

و
یسنا کوچولو



فصل یک

سلام! من «سامی هایز رودریگز» هستم. شاید من را بشناسید؛ من همان بچه‌ای هستم که همه مسخره‌اش می‌کنند. چرا؟ چون مادرم مجبورم کرد یک ربات را با خودم به مدرسه ببرم؛ احمقانه‌ترین و خجالت‌آورترین چیزی که ممکن است در تاریخ یک مدرسه اتفاق بیفتد! یعنی حتی اگر تا عصر حجر و دوره‌ی انسان‌های اولیه هم به عقب برگردیم، بازهم محال است چنین اتفاقی برای کسی افتاده باشد! باید داستان این رباتِ دیوانه را برایتان تعریف کنم.

سربه‌سرتان نمی‌گذارم، اما راستش او فکر می‌کند

که برادرم است! باور کنید!

و می‌دانید ایده‌ی

احمقانه‌ی این رباتِ

خنگ از کجا آمد؟ از

مادرم!



سلام! من تریپ هستم؛
دوست سامی! هنوز تو
این فصل نیومده‌م،
فقط خواستم به
سلامی کرده باشم!

تازه! پدرم هم در ساخت این ربات مسخره دست داشت. او حتی به این ایده‌ی به‌دردنخور مامان، می‌گوید «خارق‌العاده!» باورتان می‌شود؟!

لیز، این بهترین طرحیه که تا حالا داشتی!

تو واقعاً به نابغه‌ای!



خدا را شکر، «مدی» هنوز طرف من را می‌گیرد. مدی واقعاً بهترین خواهر کوچولوی دنیاست. چشم‌های آبی‌اش را ببینید؛ بی‌نظیر نیستند؟ اوخ!... حق دارید! این عکس، سیاه‌وسفید است. حُب! اشکالی ندارد، من برایتان توضیح می‌دهم؛ چشم‌های مدی از یک مدادشمعی آبی روشن در جعبه‌ی گُنده‌ی شصت و چهارتایی هم، آبی‌تر است.

اگر می‌خواهید با گندمک، آب‌پرتقال هم بخورید، باید دکمه‌ی نارنجی را فشار دهید.

اما هیچ‌وقت دکمه‌ی برشتوک و آب‌پرتقال را باهم فشار ندهید! این نکته‌ی خیلی خیلی مهمی است، به حرفم اعتماد کنید. تازه! اگر دکمه‌ی برشتوک و تخم‌مرغ هم‌زده را باهم فشار دهید، اوضاع از این هم افتضاح‌تر می‌شود! تا قبل از اینکه به مدرسه بروم، من و مَدی همیشه باهم صبحانه می‌خوردیم. بااینکه مَدی دو سال از من کوچک‌تر است، اما ما راجع به همه‌چیز باهم صحبت می‌کنیم. اگر مَدی به مدرسه می‌رفت، الآن کلاس سوم بود؛ اما او به مدرسه نمی‌رود.

بعداً در موردش توضیح می‌دهم؛ قول!
مَدی می‌داند که مامان و بابا بعضی‌وقت‌ها، چه کارهای



دیوانه‌واری انجام می‌دهند. راستش را بخواهید، باینکه از من کوچک‌تر است، اما حواسش از من جمع‌تر است. مدی: «سامی! همه‌چیز درست می‌شه، قول می‌دم.» من: «اما کلاً موافقی که ایده‌ی جدید مامان، خیلی مسخره‌ست، نه؟! من از خجالت می‌میرم!»

مدی گفت: «امیدوارم این‌طور نباشه. دلم برات تنگ می‌شه؛ خیلی زیاد. البته حُب... راست می‌گی، طرح مامان یه کم دور از ذهنه...»

«مدی! خییییلی دور از ذهنه! اون قدر دور که دیگه به مریخ رسیده! تازه می‌تونه با مریخی‌ها هم دوست بشه و باهمدیگه زمین‌های قرمز اون‌جا رو شخم بزنن!»

خیله حُب! حالا بریم سراغ بدترین قسمت داستان: مادرم گفت این کارِ احمقانه‌ای که من باید انجام بدهم، مهم‌ترین آزمایش زندگی‌اش است.

بله! ظاهراً من، فقط موش آزمایشگاهی کوچک و بیچاره‌ی مامان هستم. بعید هم نیست که در ظرف غذایم، به جای ناهار، برگ کاهو بگذارد!



فصل ۲

ایده‌ی «بردن ربات به مدرسه»، آن قدر مسخره است که مامان حتی نتوانست جلوی «چنا زاگورن»، آن را مطرح کند. چنا زاگورن هم کلاسی من است و به بادام‌زمینی حساسیت دارد؛ به همین خاطر، «تریپ»، بهترین دوستم، هیچ وقت نمی‌تواند با «چنا» روی یک میز، ناهار بخورد. در مورد «تریپ» هم، بعداً بیشتر توضیح می‌دهم؛ قول!

بالاخره وقت شروع آزمایش بزرگ و خیلی مهم مامان رسید؛ من و یک موجود به‌دردنخور متحرک و پُر حرف، به مدرسه می‌رویم؛ باهم!

مامان گفت: «فقط وانمود کن برادرت.»

گفتم: «مامان! من برادر ندارم!»

«از الآن داری!»

باورتان می‌شود؟! من که باور نمی‌کنم.

آخه ربات؟! من که فکر نمی‌کنم یک ربات بتواند با

بچه‌های کلاس جور شود؛ مگر اینکه، مثلاً برای هالووین؛ تازه آن‌هم شاید! از الآن لباسش را هم پوشیده! وقتی از خانه بیرون آمدیم؛ توی کوچه، ای گفت: «صبح‌به‌خیر ساموئل! چه هوای خوبی برای نام‌نویسی است.»

۱. Halloween: جشن هالووین؛ سی‌ویکم اکتبر. اکثر افراد، در این شب لباس‌های عجیب‌غریب می‌پوشند.



چقدر زود
بزرگ شدند!

روبات کوچولومون
داره میره
مدرسه!

«ها؟!»

ای گفت: «نام‌نویسی کردن. ثبت‌نام کردن یا ثبت‌نام شدن در یک مؤسسه‌ی آموزشی، به‌ویژه دانشگاه.»
سرم را پایین انداختم و پیش خودم دعا کردم که کسی من را با این ربات اعصاب‌خردکن نبیند.
زیر لب گفتم: «ما قرار نیست بریم دانشگاه، اون‌جا فقط یه مدرسه‌ست.»

ای: «عالی است، شگفت‌آور است، عجب هلویی است.»
عجب هلویی؟! احساس می‌کنم که مامان هنوز هم باید روی برنامه‌ی انتخاب واژگان ای کار کند.



وقتی آن موجود بزرگ، آن شکلی توی پیاده‌رو سر
می‌خورد و راه می‌رفت؛ هزار جور صدای غُرغُر و جیرجیر
می‌شنیدم. جوری دست‌هایش را مثل لوکوموتیو، عقب و
جلو می‌کرد که انگار داشت با حرکت آهسته، روی آسفالت
اسکی می‌کرد؛ آن‌هم بدون چوب اسکی!
تازه! متوجه شدم که کوله‌پشتی‌ای از مال من خیلی
بزرگ‌تر است.
نمی‌دانم! شاید باتری‌های یدکی‌اش را آنجا نگه می‌دارد.